

( ۱۸۳ )

همایون از اندازه طاقت او افزون است لشکرها را از آن روی آب  
 باین طرف طلبیده حقیقت حال بدارا بی شکوه نوشت بذابترین  
 آن تباہ اندیش باطل پزوه - پهر بی شکوه پسر خورد را با اکثر لشکر  
 و قویخانه که با او بود متعاقب داود خان بگذر گویندوال فرحتاد که  
 بآن جنود ادبار ملحق گردد و بروفق اتقاضای مصلحت خواه درین  
 طرف آب و خواه در آن طرف با عساکر جاه و جلال صف آرا گشته  
 بمدامه و قتال پردازد و همه این احوال عنقریب گذارش خواهد  
 یافت بالجملة بیست و پنجم ذی قعدة ماهیچہ رایت جهانکشا  
 ظل ورود بکنار آب متلج امکنده گذر در هزار فیض نزول شهنشاه  
 عالم گیر شرافت پذیر شد و مهاراجه جسونت سنگه که بعد از واقعه  
 آجین بچودھپور وطن خویش رفته بود از ان ذلت و تقصیر در  
 حجاب انفعال و تشویر بود و پس از وقوع مولج اکبر آباد و پیرایش  
 گلزار سلطنت از خار عناد دارا بی شکوه خصومت نهاد بالتماس  
 عمدها و نوینان بارگاه - پهر بنیان مثل راجه جیسنگه که با او سمت  
 قرابت داشت خدیو خطا بخش جرم پوش رقم عفو و صفح بر  
 صفحہ زلات و مائم او کشیده از تقصیراتش در گذشته بودند او بعد از  
 شنیدن این مرثه جان فزا عازم تقبیل سده والا گردیده بود و درین  
 منزل خجسته بدولت آستانجوس فائز شده از مرعجز و بندگی و  
 فدامت و سرافکندگی جبین خجست بر زمین عبودیت سون و پانصد  
 اشرفی و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید خاقان مررت کیش  
 تفضل شعار او را بمرحمت خلعت خاص هریک زنجیر نیل مزین بجل  
 زر بفت و ساز نقره با ماده نیل و غمشیر مرصع گرانبها نوازش

( ۱۸۳ )

نموده از تشویب برآوردند و چون از عرضه داشت خلیل الله خان چلین بوضوح پیوسته بود که افواج غنیم ماقتت و خیم دران روی آب بیداه که بقصد مدافعه و پیکار با جنود فیروزی آثار فراهم آمده اند و داوود خان با دیگر سرداران دارابی شکوه از لاهور آمده بان حرب ادبار پیوسته و سپهر بی شکوه هم با لشکری دیگر و توپخانه تازه بایشان ملحق شده و دارابی شکوه خود نیز عزم برآمدن از لاهور کرده عنقریب بانها خواهد پیوست بنابراین شهنشاه دور بین دانش آئین راجه جیسنگه و دلیر خان را با جوقی دیگر از دلبران و ابطال بکومک آن فوج نصرت مآل تعیین نموده رخصت فرمودند و روز دیگر که موکب ظفر اعتصام در روهه مقام داشت صف شکنخان میر آتش را نیز با توپخانه دشمن سوز رخصت نموده ضمیمه آجیش نصرت ساختند و بمقتضای حزم و احتیاط بادشاهانه یرایغ گیتی مطاع به خلیل الله خان و بهادر خان صادر شده که تا رسیدن این جنود ظفر دروهه هر جا که باشند توقف گزیده بعد از وصول ایشان که عدت و عدت عساکر فیروزی نشان انزایش پذیرد بشوکت و قدرت تمام متوجه دنع و استبصال اعادی بد فرجام گردند •

اکفون بحکم اقتضای مقام محملمی از حوانح اشکر خلیل الله خان و بهادر خان مرقوم کلک حقایق نگار گشته دران ضمن کیفیت مآل کار دارا بی شکوه و نیرنگی اقبال بیروال گیتی خدیو موید حق پژوهه بتحریر می پیوندند و آن درخان اخلاص کیش بعد عبور از دریای متلیج و گذرانیدن تمام افواج قاهره از آب بیست و درم ذبقعه از ان روی دریا کوچ کرده

( ۱۸۵ )

در موضع مَلاچُور از اعمال پرگنّه راهون منزل گزیدند و چون التماس کومک از پیشگاه خلافت کرده بودند هم بانتظار وصول مدد و هم بجهت تحقیق حال اعدای دو روز آنجا اقامت گزیدند و بیست و پنجم کوچ کرده در موضع نوشهره نزول نمودند و بنا بر رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم پدافعلی و سرداریست مورچالها بجهت کشیک لشکر بر دور معسکر تقسیم نموده بلوازم خبرداری پیام روزیدند و چون منزل پیش نشیب و فراز بسیار و آب کندهای دشوار گذار داشت که عبور لشکر منصور از آن بآسانی میسر نبود جمعی از بیلداران پیشتر فرستادند که راه را هموار سازند ازین جهت روز دیگر مقام کرده بیست و هفتم که راه ساخته شده بود جنود ظفر بهره از نوشهره کوچ نموده در موضع گنده سازنگ نزول کردند و تا رسیدن کومک از عقب آنجا قرار اقامت داده بیست و نهم راجه جیسنگه و دلیرخان که از پیشگاه خلافت بامداد و مظهرت عساکر منصور معین شده بودند دران مقام بآن جیش فیروزی اعلام ملحق شدند و بعد از وصول آنها نیز دو روز دیگر لشکر ظفر اثر بجهت تحقیق و استکشاف حال جنود مخالف اقامت گزیدند و از تقریر منتهیان فرخنده پی چنین سامعه امروز در آنخواهان گردید که دارابی شکوه رمیده بخت که از سطوت عساکر گردون متأثر دل باخته بود پای ثبات و قرارش لغزش پذیرفته داعیه زبرد و پیکار بعزم فرار مبدل ساخت و مهربانی شکوه را که بقصد مدامه و قتال بگذار آب بیاه

( ۶ ن ) در موضع ملاچور

( ۱۸۶ )

فرستاده بود بدعجیل تمام برگردانیده بدسک و نهم ذی قعدة از لاهور رخت ادبار بسته بجانب ملتان روان شد و داؤد خان را با برخی از سپاه خویش مقرر نمود که چند روزی در کنار آب توقف گزیده کشتیها را سوخته و غرق کرده بعد از قریب وصول جنود مسعود برخاسته متعاقب باو پیوندد بندهای عقیدت کیش اخلاص پرور باستماع این مرد مسرت اثر مبهج و مسرور گشته حقیقت این مقدمه را که از شگرت کاربهای قدرت ایزدی و نیرنگی های اقبال این دست پرور تائیدات سرمدی بود معروض بارگاه جلال داشتند و جمعی را بر عبیل تعجیل بگویندوال فرستادند که تا رسیدن جیوش نصرت مآب کشتیهای که در اطراف و نواحی و مواضع بالا آب از تضییع و اتلاف اعادی سالم مانده باشد بدالت زمینداران آن مرز و نوم جمع نمایند و آنچه مخالفان در آب غرق کرده باشند بسعی و تفحص بر آورده در بستان جسر جد و اهتمام تام بظهور رسانند و بافتضای رای مصلحت بین مقرر نمودند که طاهر خان یاسوزی بیگ و امام قلی آغرو شهسوار بیگ و زمره آغران برسرم منتلاً پیشتر روانه شده برجناح تعجیل خود را بلاهور رسانند و هرچه از اشیا و اموال دارایی شکوه و تبعه و نوکرانش عقب مانده باشد مانع شده نگذارند که باورسد و نیز تا وصول موکب منصور بدار السلطنة لاهور که خالی از وجود حاکم و امیری بود از بلاد مذکور خبردار بود کوتوال و حارسان تعیین نماید طاهر خان با همراهان برجناح استعجال روان گشته ششم ذی الحجه بدار السلطنة لاهور رسید و بضبط و خبرداری شهر پرداخت القصد دوم ماه مذکور

( ۱۸۷ )

مران و سرداران جنود قاهره صلاح در کوچ دیده مجموع آن عساکر فیروزی متأثر به هذیات اجتماعی و توزک و شایستگی تمام کوچ کردند و به پنج منزل که هر روز مسافت بعید می پیموندند ششم ماه مذکور نیم گروهی دریای بیداه مضرب خیم جنود ظفر پناه گردید و درین روز راجه راجروپ از وطن رسیده براجه جیسنگه ملاقات کرد و همراه راجه آمده بخلیل الله خان بر خورد و هر دو را شفیع عفو جرائم و هدیه صفح مآثم خویش در خدمت خدیو خطابخش و عذر نیوش ساخته اظهار ندامت و تمهید معذرت نمود و در همین روز صغ شکنجان با توپخانه رسیده ضمیمه جیش نصرت و فیروزی گردید و روز دیگر افواج بحر امواج بجسر از آب بیداه عبور کرده نهم ماه مذکور ظاهر دار السلطنت لاهور مضرب خیم عساکر منصور گردید و متصدیان دار السلطنت آمده بخلیل الله خان ملاقی شدند و تقریر نمودند که دارا بی شکوه بعد از استماع خبر توجه رایات عالیات باین صوب از روی تجلد داعیه نبرد و پیکار اظهار می نمود و مهربی شکوه را چنانچه گذارش یانست باین عزیمت بگو بندوال فرستاده بود و اراده داشت که خود نیز متعاقب بعزم جنگ بر آید آخر نهیب هیبت اقبال این برگزیده ذوالجلال که دست قضا خلعت ظفر و استیلا بر قامت دولتش درخته و بمقتضای متابعت ندوی چراغ نصرتش از مشکوای نصرت با رعاب امروخته تزلزل در بنای ثبات و استقلال آن فتنه اندیش بد کمال انگنده رای و اراده خویش تغیر داد و عزیمت فرار مصمم نموده در بوادی ادبار نهاد و جمیع خزائن و ذخائر لاهور از اشرفی و روپیه و طلا و نقره غیر

( ۱۸۸ )

مسکوک که مجموع زیاده از یک کرور روپیه بود بانقائس امتعه و اجناس کار خانجات پادشاهی که همراه توانست گرفت و اکثر توپها و سائر ادوات توپخانه برداشته بدیستر احوال را در کشتیها انداخت و برخی دیگر بردواب بار کرده بعزم رفتن قندهار روانه ملتان گردید و در همان روز که از شهر برآمد هیدر بی شکوه که بموجب طلب او از گوندوال برجذاج سرعت و استعجال برگشته بود بار پلوسته رفیق طریق خذلان و نکال شد و یک روز در موضع آنچهیره که نخستین منزل راه ملتان است مقام کرده رهگرایی وادی آزارگی گردید و داود خان نوز با لشکری که در عقب مانده بود باو پیوست و اگرچه برخی از نوکران در لاهور ازو مفارقت جسده بدلالات سعادت روی فباز و ارادت بعینه والای سلطنت آوردند لیکن چون خزانه بسیار همراه داشت و زرهای وافر بمردم میداد مریب چهارده هزار سوار با او همراهی کردند محملا چون بدیغ معلی صادر شده بود که خلیل الله خان با بهادر خان و دایر خان و صف شکذخان و طاهر خان و سائر مساکر نصرت نشان که با او بودند در دار السلطنه لاهور توقف نموده تعاقب دارا بی شکوه نمایند و ادرا هیچ جا سجال درنگ نداده ساخت مملکت از خار وجود فساد آمودش به پورابند خان مذکور چون بظاهر دار السلطنه رسید داخل شهر نشد و از دهم ذیحجه کوچ کرده به آنچهیره نزول نمود و یکروز آنجا بجهت نظم و نسق امور دار السلطنت و سرانجام بعضی مهم مقام کرد و خواجه صادق بخشی دارا بی شکوه و سائر مردمی که برهنمائی بخت بیدار ازان مرحله پیمای وادی سرگشتگی و ادبار

( ۱۸۹ )

جدا شده اراده بندگان درگاه آسمان جاه داشتند نزد او آمدند و آن نوین عقیدت آئین آن گروه را ببلوبد مرحوم و مکارم شهنشاهانه دلدهی و استقامت نموده و مناصب مناسب درخور حال و شایستگی هر یک تجویز کرده به پیشگاه خلافت فرستاد و روز دیگر از آنجا کوچ نموده روانه مقصد گردید .

الکون کنگ حقائق رقم بتحریر سوانح حضور لامع

النور پرداخته چندین صفحه پیرا میگردد که

شهنشاه ظفر اوا بعد از وصول بکنار دریای ستلج بجهت فراهم آمدن کشتیها و تدبیر عبور موکب منصور از آب و تحقیق سرانجام حال دارا بی شکوه بدصاب مدت هشت روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز بساط اقامت گسترده چهره افروز دولت و کمرانی بودند و درین ایام مهاراجه جسوفت سنگه را بدار الخلاء شاهجهان آباد رخصت فرمودند که تا انجام این مهم نصرت فرجام و معازت موکب فیروزی اعلام در آنجا باند و هنگام رخصت او را بعذایت خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقه سروراید و انعام سخالی که یک کرور دام جمع آن بود نوازش نمودند و سهیش داس راتهور بمرحمت اسپه میداهی شده بهمراهی او معدن گشت و نوازش خان باضافه پانصدی بمنصب سه هزار سوار نوازش یافته در ملک کومکیان صوبه مالوه منتظم شد و عبد اللہ بی ... واد عزیزدان خان از کومکیان اشکر خلیل الله خان بخطاب لنگجعلی خان بلند نامی بافت و کیدسوی سانگه واد راوگرن بهورتبه بمرحمت شمشیر با حازر میفاکر و تهور خان بانعام پنج هزار روپیه و جانباز خان خویشکی و

( ۱۹۰ )

حیدر مصدور بارهه هر یک بعنایت اسپ و سو بهگرن بندیده بمرحمت  
 فیل مهابی گردیدند و راجه تودرمل خلعت یافته بخدومات  
 خود مرخص شد و چون حقیقت جدا شدن راجه راجروپ  
 از دارا بی شکوه و ندامت او بر وقوع تقصیر و اراده آمدنش  
 باستیقام سدها سپهر نظیر بعرض اشرف رسید عاطفت بادشاهانه او را  
 بعنایت ارسال خلعت نواخته حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل  
 و اصطلاح صادر شد که بمذنب سابق که سه هزاری سه هزار حوار  
 بود سرانراز باشد و بزودی خود را به دولت ملازمت رساند و از وقایع  
 دارالملک کابل معروض بارگاه خلعت گردید که دلاور ولد بهادر  
 خان روهیده از کومکین آن صوبه بساط حیات در نوردید و چون  
 زبده امرای عظام معظم خان که از بندهای شایسته و سزاوار احسان  
 بود و منشأ خدمات بزرگ و مصدر کارهای حترگ میتوانست  
 گشت بنابر بعضی مصالح و تدابیر ملکی که ناگزیر نشاء  
 سلطنت و جهانبانی است تا اینوقت در حصن سپهر بنیاد دولت  
 آباد محبوس بود چنانچه کلاک حقایق نگار قبل ازین ایمانی بان  
 نموده درین ایام فیروزی انجام که اموردین و دولت و مهام ملک  
 و ملت بر وفق خواهش اولیای سلطنت انتساق و انتظام یافته  
 مصلحتی در محبوس داشتن خان مذکور نمانده بود شهنشاه عاطفت  
 پرور مهربان که قدر دان جوهر پاکیزه گوهران و قیمت حنیج گوهر  
 صاحب جوهرانند پرتو تفقد و بنده پروری بحال آن قدر خوانین  
 انگنده بانواع عنایت و اقسام مکرمت و افضال در مقام تلافی و  
 تدارک وقوع آن عذاب مصلحت آمیز شدند و بولیع گیتی مطاع



( ۱۹۱ )

بنام رخشندۀ اختر برج دروات تابندۀ گوهر درج سعادت بادشاهزادۀ  
 والا تبار فرخندۀ شیم محمد معظم صادر شد که خان مذکور را از  
 قلعه ارک بر آورده در حصار میدمت قرین باندین در منزلی لایق  
 جای دهند که تا انقضای ایام برشکال مخلی بالطبع آنجا بسر  
 برد و پنجاه هزار روپیه از خزائن عامرۀ آنصوبه بر مبدل انعام بدهند  
 و هرگاه فرمان طلب صادر شود آن والا تبار گرامی نسب او را روانۀ  
 جناب خلافت سازند و بعد از وصول این منشور کرامت پرتو نوید  
 این مراحم جلیله و مکارم منیله بآن خان بلند مکان رسانیده پیش  
 خود طلبند و دو اسب با ساز طلا و یک پالکی داده او را بمنزل  
 رخصت کنند و باعتبار خان خواجه سرکه حارس ارک قلعه مذکور  
 بود یرلیغ جهان پدرا عز نفاذ یافت که سر انجام ضروریات و تهیه  
 لوازم سفر و دیگر مهماتش بعهده سعی و اهتمام خود دانسته در  
 احترام و نگو داشت او دقتۀ فرو گذاشت نه نماید و بوزیر خان صوبه دار  
 خاندپس فرمان شد که تمامی اموال و امتعه خان مذکور از نقد  
 و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا که بسرکار و الا ضبط شده در بلد  
 برهانپور موجود بود بتصرف گماشتهای او سپرده وقتی که  
 بموجب طلب از دولت آباد روانۀ حضور پرنور شود و به برهانپور  
 رسد پنجاه هزار روپیه دیگر از سرکار خاصۀ شریفه بار دهد و فرمان  
 مرحمت عنوان مشتمل بر مؤده این الطاف سینه و اعطاب بهیه با  
 خلعت خاص و جمدهر خاصۀ گرانبها بجهت او ارسال یانت و چون  
 شیخ فرید مخاطب با خلاصخان صوبه دار پهنه بعد از وقوع مقدماتی  
 که در مستقر الخلافة اکبر آباد روی داد از پهنه برآمده روانۀ درگاه

( ۱۹۲ )

آسمانچاه گفته بود یولبیغ لازم الانقیاد صادر شد که به اله آباد آمده در ملک کومکدان خاندوران باشند و ازینجهت که خطاب اخلاصخانی باحمد جوانسگری مرحومست شده بود و شیخ فریدون خطاب احتشام خانی عمراستد از اندوختن پانچ، قانچیه که بافتضای رای عالم آرا عزیمت عبور از آب ستلیج پادش زهک عمت جهاکشا گشته بود شهشاه فیروزی شعاربکشتی از آب مذکور گذشتند و چون سهانگی که فراهم آمده بود صالحیت بستن جسر بداشت حکم فرمودند که آنها را بر لشکر ظفر اثر رسمت نمایند تا بکشتی بگذرند و ازینجا که عبور موکب نصرت آیات بذایر ولب کشتی و عدم پایاب جز در عرض چند روز مدیسر نبود مقرر شد که تا گذشتن مجموع اردو و لشکر خدیو مالک رباب در اطرف آب بدرست اقامت فرمایند چنانچه مدت یازده روز آوری آب از فزل اشرف مدض اندرز بود و درین ایام میرزا سلطان صفوی از کومکیان عویه دکن بجاگیری پراکنده دهامونی و بمرحمت برگزیدند جورا گنده بر سهیل اندام کامریاب مواعب شهشاهانه گردید و اعتقاد خان از معتقد الخلاء اکبر آباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد بر زمین عبودیت سود و از اصل و اضافه بهگوتت سنگه هاده بمنصب دو هزار و پانصدی هشتصد سوار و شیر سنگه ولد رام سنگه راتهور که چنانچه گذارش یامت پدرش در جنگ دارا بی شکوه از دم تبغ مجاهدان جنود اقبال شریعت هلاک چشیده بود بمنصب هزاری هزار سوار مورد نوازش شدند و سوزجمل ولد راجه سوار رام کور که او نیز پدرش دران معرکه و غنا عرضه غنا گشته بود بافاده هفتصدی هفتصد سوار بمنصب هزاری

( ۱۹۳ )

هشتصد سوار و غیرت بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری درصد سوار و منگلی خان و میر ابراهیم میر توزک هر یک بعنایت اسپ و روپ سنگه راتهور بمرحمت خلعت مبهاهی گردیدند و یادگار که قبل ازین بخطاب احمد بیگ خانی نامور شده بود بخطاب مسعود خانی سعادت اندوز گشت و منصب اعتبار خان خواجه سرا حارس قلعه ارک دولت اباد از اصل و اضافه هزاری درصد سوار مقرر گردید و اعتقاد خان از معتقد الخلفه اکبر اباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد زمین عبودیت سون و بعرض اشرف رسید که راجه انورده<sup>(۲)</sup> واد راجه پیدتهلداس کورکه بهمراهی سلیمان بی شکوه در جنگ ناشجاع زخمهای کاری برداشته بود و در بنارس بجبهت معالجه خود توقف نموده درین اوقات که فی الجمله خفتی در آزارش حاصل شده بود عازم استیلام سده والا گشته بمتها رسیده است حکم جهان مطاع از پیشگاه عاطفت صادر شد که باکبر آبان معاونت نموده تا برگشتن آیات جلال از یورش پنجاب در خدمت بادشاهزاده عالیقدر والا تبار محمد سلطان باشد و خوشحال بیگ کاشغری که اختیار گوشه نشینی کرده بود بسالیدانه پنجهزار روپیه و عطای دهی چند در وجه مدد معاش از محال پنجاب کم یاب شد و چون سید مظفر واد سید خان جهان باره چنانچه در محل خود مرقوم گردیده بخطاب شجاعخانسی نامور شده بود شجاعخان معروف بشاد خان حارس قلعه کابل بخطاب منوآخانی ممتاز گشت و عاقلخان که

( ۲ ن ) انورده

( ۱۹۴ )

حراست حصار شهر دولت آباد بار متعلق بود بتفویض محارمت  
 حصن رفیع بنیاد آن خطه فیض پیرا از تغیر اعتبار خان خواجه حرا  
 و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و بیژن بیگ  
 که سابق قلعه دار کلیدان بود از تغیر عافلخان بحراست حصار  
 آن شهر کرامت بهر و خطاب قلعه دار خانی و از اصل و اضافه  
 بمنصب دو هزار و چهار صد سوار سرفرازی اندوختند دهم ماه مذکور  
 که عید فرخنده افصحی مسرت پیرای دها گوید دران روی آب  
 ستایج که زینت پذیر مویک جلال بود پیشکاران پیشگاه سلطنت و  
 اقبال بموجب حکم لازم الامتثال بساط جشن و انبساط گسترده قبه  
 بارگاه حشمت و جاه باوچ مهر و ماه بر امر افتند و بزیمی دلکشا و  
 مجلسی طرب پیرا مرتب ساختند شهنشاه مهر انسر چرخ اورنگ  
 چون آفتاب که بر سر مهر سپهر فیروزه رنگ جای گیرد بر تخت  
 بلند پایه فلک پدراو، جلوس سعادت فرموده انجمن آرای نشاط و  
 کمرانی گشتند و در همان منزلگاه دولت دورکعت نماز عید گذارده  
 ادای مراسم قرآنی نمودند و درین روز میمنت افروز جمعی کثیر  
 از فیض مرحوم خدیو درست پروردشمن سوز کلمیاب و بهره اندوز  
 گردیدند ازان جمله راناز جشنگه باضافه هزار و سوار دو اسبه  
 و سه اسبه بمنصب شش هزار و شش هزار سوار یک هزار سوار  
 دو اسبه و سه اسبه مطمح انظار عاطفت گشت و محالی که در کرور  
 دام جمع آن بود بر سپید انعام بار مرحمت شد و مهابتخان صوبه دار  
 کابل به عنایت ارسال خلعت خاص و فیل با ماده فیل نوازش یافته  
 هزار سوار از تابدیان ار دو اسبه و سه اسبه قرار یافت که منصبش از

( ۱۹۵ )

اصل و اضافه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دوا سده  
 ده اسپه باشد و عمده ندویان شیخ میر بعلی جمدهر سینا کار با علاقه  
 مروارید و اسد خان بخشی دوم بعنایت نقاره و کنور رام سنگه  
 بمرحمت دهکده کی مرصع و شیخ خان بعلی علم و مخلص خان  
 از اصل و اضافه بمنصب دو هزار پانصد سوار تارک افتخار  
 امراختند و از عظمای امرای کومکدیان صوبه کابل مغولخان باضافه  
 پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و سعادتخان  
 باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و  
 شمشیر خان حاکم غزنین باضافه پانصدی بمنصب سه هزار  
 هزار و پانصد سوار و مبارز خان باضافه پانصد سوار بمنصب  
 دو هزار و پانصد سوار و رعایتخان بخشی احدیان صوبه  
 مذکور باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و  
 اسحاق بیگ بخشی منصبداران آن صوبه باضافه پانصدی  
 بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر یعقوب دیوان آنجا  
 از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت  
 ارسال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و لشکر خان صوبه دار  
 کشمیر بمرحمت ارسال خلعت باضافه پانصدی پانصد سوار  
 بمنصب سه هزار و پانصد سوار و بلندی یافته مامور  
 شد که بحضور پرنور آید و سعید خان بقوجداری بهنیر و نوشهره  
 معین شده بعلی خلعت و اسب نوازش یافت و فتاح خان

( ۲۰ ) بمنصب چهار هزار و پانصد سوار

( ۱۹۶ )

بعنايت امپ و علیقلینخان بهرحمت خلعت و امپ سرفراز شده  
 بلشکرخلیل الله خان مرخص گشتند و اللهیار خان میرتوزک  
 باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و محمد  
 سلیم بخششی صوبه کشمیر از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد  
 سوار مورد انظار مرحمت گردیدند و سارنگدهر زمیندار جمون از  
 کومکبان لشکرخلیل الله خان بموجب التماس خان مذکور بتفویض  
 فوجداری دامن کوه جمون سر بلند شده بعنايت علم رایت مباحات  
 افراخت و اخلاص خان بهرحمت اسپ سرامراز گردید و همچنین برخی  
 دیگر از عمدهای اطراف و امرای صوبجات باضافه مناصب و دیگر  
 عنایات سر بلند گردیدند و وزیر خان صوبه دار خاندیس باضافه  
 هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و صف شکنخان  
 باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد  
 سوار تارک افتخار افراختند و اعداده خان بصوبه داری کشمیر جنم  
 نظیر از تغییر لشکر خان معین گشته بعنايت خلعت و اضافه  
 منصب نوازش یافت و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان بمناسبت  
 خطاب جد بخطاب گنجعلی خانی و سید منور ولد سید خانجهان  
 بارهء بخطاب خانی و محمد یوسف که سابق مخاطب بشمشیرخان  
 شده بود بخطاب نصیر خانی و یادگار مسعود که قبل ازین بمناسبت  
 خطاب جد خویش باحمد بیگ خان مخاطب گشته بود بخطاب  
 مسعود خانی نامور گشتند و بسیاری از ملتزمان رکاب دولت  
 و مبارزان جنود نصرت باضافه مناصب و دیگر عطایا و مواهب  
 مورد انظار ماطفت گشتند و پانزده هزار روپیه بچندی از

( ۱۹۷ )

خدمتگاران آستان سلطنت انعام شد سیزدهم فدائینخان از میان دو آب رسیده ناصیه سالی آستان خلافت گردید و درین هنگام شهباز خان بفرج‌داری چکله دیباپور از تغیر راجه تودرسل معین گشته باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مباحی شد و منصب ابوالبقاء از کومکیان صوبه احمد آباد باضافه پانصدی هزار و پانصدی هزار سوار مقرر گردید پانزدهم مدائینخان بعزایت خلعت و فیل مشمول عاطفت گشته مرخص شد که بخلیل الله خان دوستدار تعاقب دارایی شکوه ضمیمه جنود انبال باشد و قلیچ خان بفرج‌داری بیهره<sup>(۵)</sup> و خوشاب از تغیر خنجر خان معین شده بعطای خلعت و فیل مفتخر گردید و منصب صف شکنخان باضافه هزاری پانصد سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار مقرر شد و سید منور ولد سید خان جهان داره بخطاب خانی نامور شده باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباحی گردید و امان الله بحرامت قلعه دار السلطنت لاهور و عزایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار سر بلندی یافته مرخص گشت شانزدهم موکب ظفر طراز ازان روی آب متلیج باهنراز آمده نواحی موضع ماچیواره مضرب خیم نصرت اعتمام گردید و از وقایع صوبه گجرات بعرض اشرف رسید که مجاهد جالوری از کومکیان آنجا ودیعت حیات مستعار پیر و روز دیگر نواحی قصبه راهون فیض اندوز نزول

( ۵ ن ) بیهره ( ۶ ن ) ماچیواره

( ۱۹۸ )

همایون گشت و راجه راجه راجه که بوسیدن اظهار ندامت برتقصیرات و التماس شفاعت راجه جیسگنه و خلیل الله خان و دیگر عمدهای بارگاه خلافت مرحوم شهزادهان رقم عقو بر جریدت جرائم او کشیده بود از وطن رسیده ناصیه خجالت و افعال بر زمین عجز و اقبال بود و بمرحمت خلعت فاخر و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و پانصد سوار مباحی شد و سید ملا بدخان باره از عمدهای دارا بی شکوه که بیاری تخت و رهبری دولت از همراهی حلیمان بی شکوه تخلف ورزیده روی عبودیت بدرگاه آسمانجا آورده بود جبهه سالی عقبه اقبال گشته ظلمت زدای چهره طالع گردید و بمطای خلعت فاخره و جمدهر میدنا کار و بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار مطرح انوار مکرمت و تفضل شد و از اصل و اضافه رکنه ذاتیه راهور بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خواجه عبدالله بمنصب هزار و پانصدی چهارصد سوار مشمول مرحمت گشتند و راکه پندت گپ اندر هر یک با نام یک هزار روپیه مورد عنایت گردید و زدهم سه کوره از تصبه راهور گذشته نزول اجلال شد و درین روز جمعی کثیر از نوکران دارا بی شکوه که برهنمونی دولت از جدا شده بندگی آستان خلافت وجهت همت ساخته بودند با حراز سعادت ملازمه قدسی برکت سرمایه مباحات اندوخته در سلک بندهای درگاه خلاق بنده انتظام یافتند و بمعنایت خلعتها و مناصب شایسته کامیاب گردیدند بیعت و یکم نزدیک تصبه حلاطانپور و بیض اندوز نزول موکب اقبال شد و خنجرخان که در زمان اعلی حضرت فوجدار بهره



( ۱۹۹ )

و خوشاب بود و بعد از آمدن دارا بی شکوه بلاهور چنانچه مذکور شد بذابری قلت سرمایه دانش و تدبیر صلاح کار خویش از فساد باز ندانسته بار ملتقی شده بود و درینوقت که آن رسیده بخت اقبال نصیب از دهشت قرب وصول موکب نصرت زیب رهگرای رادی فرار می شد بغلط کردار خود متفطن گشته از جدائی گزیده بود بشفاعت مقرران پیشگاه اقبال سعادت اندرز تقبیل عتبه جلال گشته بعفو جرائم تقصیر کاسیاب صراحم شهنشاه جرم بخشش عذر پذیر گردید و بهرحمت خلعت فوژش یافته به تنبیه و تادیب مفسدان دامن کوه کانگوه معدن شد بیست و دوم گذار دریای بیاه محیط مرادق حشمت و جاه گردید و روز دیگر خدیو جهان بگشتی از آب مذکور عبور نموده آنطرف دریا منزل فرمودند وارد و لشکر بچهر که بموجب حکم جهانمطام بسته شده بود گذشتند و درین ایام یک زنجیر نیل خاصه پرخشندگی برج اختر عظمت تا بندگی گوهر درج ابهت بادشاهزاد ارجمند محمد اعظم عطا شد و مید صلابتخان بصوبه داری برار از تغییر حسام الدین خان تعیین یافته بخطاب اختصاص خانی رعایت خلعت و اسب سرمایه افتخار اندوخت و فوجداری سرکار بیجا کده بحسام الدین خان مفوض شد و راجه راجروپ بهرحمت جمدهرو اسب صباهی گشته به تهاره داری موضع چاندی که سرحد ولایت سری نگر امت تعیین یافته که بضبط و بند و بست بیرون آن کوهستان پیام نموده مد راه بر آمدن حلیمان بی شکوه مانع رفتن مردم نزد آن خدالین پروه باشد و مانسنگه گوا داری جبدان های عتبه سپهر اما گشته بعنایت خلعت و از اصل

( ۲۰۰ )

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار نوازش یامت و میر  
مهدی یزدی بدیوانی سرکار پادشاهزاده کلمکار بختیار والافدر سعادت  
توأم محمد اعظم سر بلند گشته بعطای خلعت مباحی گردید و  
محمد حسین سلدوز از نوکران دارا بی شکوه دولت اندوز ملازمت  
اشرف شده خلعت سرامرازی پوشید بدست و چهارم نواحی قصبه  
هدیت پور مهبط انوار فنون گشت •

## توجه الوبه ظفر طراز بر سجیل ایلغار بنعاقب دارا بی شکوه ادبار شعار

چون از عریض خلیل الماه خان و دیگر دو تنخواهان که بتکامشی او  
مامور شده بودند بوضوح بدوست که آن باطن پرزه با خزانة و توپخانه  
و سامان شایسته و لشکر آراخته که قریب چهارده هزار سوار بود از لاهور برآمد  
و مکون ضمیر فساد تاثیرش اینست که هر جا قابو داند با جنود  
ظفر پیرا صف آرا گردد و احتمال آن میرفت که در ملتان ثبات  
قدم ورزیده عذان عزیمت از وادی فرار بسوی مدافعه و پیکار بر  
تا بد و ازین جهت که با عساکر منصوره سردار توره که مردم ازو حساب  
بر گیرند و در برابر آن با خلف دودمان سلطنت و حروری شان  
و اعتبار سرداری و سر لشکری داشته باشد نبود و از راه حزم و  
احدیاط مظنه آن می شد که اگر جنگی روی دهد و نبردی اتفاق  
آمد خدا نخواسته چشم زخمی بجنود اقبال رسد که تدارک آن  
مشکل باشد و از سرداران عساکر نصرت نشان نیز بملاحظه اینمعنی  
مسامحه و کوتاهی در تعاقب او واقع شده بود لجرم بر ضمیر الهام

( ۲۰۱ )

پذیرش شاه عالمگیر که مرات صورت دوران دیشی و پیش بینی و دستور  
 العمل صلاح دانی و مصلحت گزینی است پرتو این عزیمت تا آن  
 که خود بنفس نفیس بازید و سپاه ظفر پناه ایلغار نموده تعاقب آن  
 بد عاقبت نمایند و او را هیچ جای مجال ثبات و درنگ و فرصت خیال  
 جدال و جنگ نداده ساحت ملک و دولت بپای دامن همت از غبار  
 وجود فساد آلودش پیرایند تا خاطر ملکوت ناظر بالکلیه از مهم او  
 جمیعت پذیرفته بزودی عذر معارفت بصوب دارالخلافة شاهجهان  
 آنان معطوف گردد و بقراغ بال توجه والا بظفر پرداخت امور سلطنت  
 که انواع فتور و اختلال بارکن و قواعد آن راه یافته بود مصروف شود  
 بقابرین درین منزل قوه الطهر عظمت و جلال مسرت الصدر ابهت  
 و اقبال بادشاهزاد خجسته شیم محمد اعظم را با زوائد لشکر و اردوی  
 بزرگ و کارخانجات بدار السلطنة لاغور رخصت نمودند که تا  
 معاونت موکب ظفر پنجر ازین مهم نصرت اثر آجا بسو بپردازند  
 و دولتخانه مختصری با کارخانجات ضروری همراه گرفته با خلاصه  
 عساکر گردون مآثر عزیمت ایلغار مصمم فرمودند و هنگام رخصت  
 بادشاهزاد والا نژاد را بمرحمت ذیل خاصه مزین بساز نقره و جل  
 زریفت و دو اسب با ساز طلا مشمول نوازش ساختند و محمد امین  
 خان میر بخشی و اعتقاد خان و زای رایان متصدی امور دیوانی  
 را بمطای خلعت نواخته در خدمت آن گوهر محیط جاه و حشمت  
 رخصت کردند و بجمعی دیگر نیز از مردم همراه ایشان خلعت  
 مرحمت شد و بدست و پنجم ماه مذکور موکب جهاکشا از هیبت  
 پور بسمت سنگره و قصور متوجه گشته نه گروه جریبی طی نمود و باغ

( ۲۰۲ )

قطب الدین خان خویشکی که در ظاهر قصبه قصور واقع است از  
 بیض نزل اشرف رونق نردوس و قصور باست و روز دیگر نیز نه  
 گروه طی شده نزدیک بموضع محمد پور مخیم جیش منصور گردید  
 و درین منزل راجه جیسنگه که بموجب حکم معالی در لاهور توقف  
 نموده بود شرف اندوز دولت ملازمت اکسیر خاصیت گشت و رندوله  
 خان بعنایت خلعت واسپ مباحی شده بدکن مرخص گردید  
 و چون بعرض همایون رسید که ازان تخان صوبه دار اوده و دیعت  
 هیات مستعار بمتقاضی اجل موعود سپرده است عاطفت بادشاهانه  
 هوشدار خان برادر زاده ارا بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد  
 و بهادر چند و راجه کمانون و مان دهاتای خلف راجه راجروپ که  
 بنیابت پدر خویش بحراست قلعه کهمر دیبام داشت بعنایت ارحال  
 خلعت قامت مباحات افراختند و بدست و هفتم هفت گروه طی  
 شده موضع شیر گره از فر نزل شهشاه شیر دل زیفت یافت و راجه  
 جیسنگه که از دیور باز بوطن خویش نرفته تعب بساتهای پی در پی  
 گشوده بود رخصت وطن یافته بمرحمت خلعت خاصه مورد نوازش  
 گشت و روز دیگر موکب گردون شکوه هشت گروه طی نموده منزل  
 آرای اقبال گردید و فدائی خان که بموجب فرمان همایون از لشکر  
 خلیل الله خان رعیده بود بموکب معالی پیوسته احرار معادت  
 ملازمت نمود و بقوجداری اوده و گورکپور و عنایت خلعت و ماده  
 فیل و بافانگ هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار  
 سوار نوازش یافته مرخص گردید و رگمذاته سنگه راتپور بمرحمت  
 اسپ مباحی گشت بیعت و نهم یازده گروه طی گشته نواحی موضع

( ۲۰۳ )

مؤمن پور از پرتو ورود اشرف پر نور شد •

## تعبین یافتن صف شکنخان بتعاقب دارابی شکوه از ملتان و ترک ایلغار موکب گیهان سنان

چون بمسامع جلال رسید که آن خمران مآل در ملتان ثبات  
قدم نورزیده باستماع خبر توجه رایات اقبال در کمال سراسیمگی  
و تشمت حال بسمت بهکر ره نورد دادی فرار شد و بسیاری از  
حرداران و نوکرانش که تا ملتان با او همراهی کرده بودند از آنجا راه  
مفارقت پیمودند و روز بروز سلک جمعیت سپاهش بیشتر از پیشتر  
از هم گسیخته اسباب پریشانی و ادبارش تزیید می یابد و جز اینکه  
بزحمت بسیار و پایداری فرار از سطوت و صولت جنود نبردوزی  
شعار خود را بملجای و مقبری رساند کاری دیگر نمیتواند ساخت لجرم  
وای عالم آرای گیتی خدیو کشور کشا برین قرار یافت که ترک  
ایلغار نموده عذاب سرعت و استعجال باز کشند و بمیر منزل حکم شد  
که من بعد منازل نزدیک قرار داده مسافت بعید نه پیمایند و امر  
اعلی بنفاد پیوست که صف شکنخان میرآتش از ملتان بتعاقب  
آن بد عاقبت شتابان او را از صالک محروم بادشاهی رهگرای  
وادی آوارگی سازد و فوجی از دلیران کار طلب رزم جوو بهادران  
جلالت کیش شهامت خو مثل محمد بیگ و یادگار بیگ و شهسوار  
بیگ و گدا بیگ بازمرد از اوزنکان و زاهد بیگ ترکمان و امام قلی  
و نوری بیگ آنرا باطایفه آغران و پرداخان و جمال خان بلجاپوری  
و سید نصیرالدین نکلی و عنایت میانه و سید منور خان پاره و

( ۲۰۴ )

او دیده‌بان راتهور هر یک با قوم و قبیلۀ خود و جوتی از مبارزان توپخانه و جمعی دیگر از منصبداران که نریب شش هزار سوار بودند با خان مذکور معین گشتند و یرایغ کبندی مطاع مشتمل بر تفویض این خدمت با خلعت خاص و شمشیر و یک زنجیر فیل برای او و بیست هزار اشرفی بجهت تذخوۀ مواجب سپاه مصحوب الله یار خان ارسال یافته حکم شد که بسرعت خود را بملتان رساند و عساکر کومک را سزایی نموده مجال درنگ و امهال ندهد و فرمانی دیگر بخلیل الله خان صادر گردید که گروهی با صف شکنخان معین گشته اند همراه او روانه ساخته خود با بقیۀ جنود نیریزی تا رسیدن موکب جلال در ملتان توقف نماید \*

\*جمعی از حال دارایی شکوه بعد فرار از لاهور آنکه

سبب تاخیر و کوتاهی که از عساکر منصور در تعاقب او واقع شد فرصت یافته بمرحله پیمائی و ره سپاری روزی چند از ریگۀ هلاک و گرفتاری برآمد و هفدهم ذی حجه بملتان رسیده منزل انبار گزین و چون از سطوت موکب جهانکشا مغلوب خوف و رعیت گشته پاس همتش را نازری استقامت نمالده بود بعد از هشت روز اقامت دگر باره بعزم فرار رخت ناکاهی بسته بیست و پنجم ماه مذکور از آنجا رو بوادعی انداز نهادند چنانچه عادت او بود که بهرجا میرسید دست تصرف و تغایب باسوال و خزائن بادشاهی دراز میزدند بیست و دو لک روپیه که در خزانه آن صوبه فراهم آمده بود متصرف شده آنرا با اکثر خزانه و توپخانه و احمال و اثفای که همراه داشت و از لاهور بکشتی آورده بود بر همان نهج بوکشتیهای

( ۲۰۵ )

بزرگ انداخته فیروز میواتی و بسنت نامی خواجه مرا با جوقی از سپاه بر سر کشتیها گذاشت که آنها را محافظت نموده به بهکر رسانند و خود از راه خشکی بطرف اوچه روانه شد و از آب بپناه و ستلج که باشاره او بر هر دو جسر بسته شده بود عبور نموده راه بهکر پیش گرفت بقصد آنکه از انجا رخت ادبار بحدود قندهار کشد و چون بکروز بعد آمدن از ازملتان این خبر در نواحی تلینیه؟ بخایل الله خان و بهادر خان و سائر سرداران جنود اقبال که بتعاقب آن خصران مآل می شناختند رسیده بر جناح استعجال روان گشته سوم محرم بملتان رسیدند و قراولان سپاه ظفر اثر که پیشتر بجهت تحقیق خبر رفته بودند چون تا آنوقت هنوز مشخص نبود که او عزم اجمیر دارد یا اراده بهکر بلکه رفتنش بطرف اجمیر افراب مبنمود راه اجمیر سر کرده بطرف دیباپور شتافته بودند و اثری از نیامده و حال آنکه آن سر گشته دشت ادبار<sup>۵</sup> برای لکھو<sup>۶</sup> کهاره بمزبمت بهکر مرحله پیمای وادی فرار گشته بود و ظاهر شد که حاجی خان بلوچ که از زمینداران عمده ملتان است از روسه دولتخواهی و خدمت گزاری با جمعی بر سر کشتیهای خزانه و احوال او که فیروز و بسنت میبردند رفته میخواست که سد راه شود و آنها را برگرداند چون توپخانه و پداهی همراه داشتند بمداغ پیش آمدند و فیما بین جنگی روداد چندی از طرفین کشته شدند آخر الامر از عهده ممانعت بر نیامده آنها را راه دادند و چهارم محرم الله یار خان با خزانه بملتان رسیده یرلیغ

( ۵ ن ) دیباپور ( ۶ ن ) کلو کهاره

( ۲۰۶ )

واجب الادعان که در بابہ تعاقب دارایی شکوہ صادر شدہ بود بصف  
شکنخان رسانید و اراستہاں مقال ہمایون را کمر ہمت بر میدان جان  
بستہ از روی کار طلبی همانروز کوچ کردہ بدعاقب شناخت و تہنہ  
این احوال بعد ازین در محل خود گذارش خواہد یافت »  
اکنون بر سر تحریر وقائع حضور پر نور رفتہ سررشتہ سخن  
از جای کہ گذشتہ بود بدست کلک جادر فن میدہد

چون خبر فرار دارا بی شکوہ از ملتان سامعہ افروز اولیای  
دولت گذشتہ معرفت سیر و ایلغار موقوف شد رایات ظفر اعتصام  
در کنف رفاہیت و آرام طی مراحل نمودہ تا ظاہر بلذہ ملتان  
ہیچ جا اقامت نگزید دران اوقات صدر باقر کہ میر سامان ایام  
خلافت انجام شاهی بود بفوجداری و نظم مہمات سرکار بہر  
سر بلذہ شدہ بمطای خلعت واسپ و خطاب باقر خانی و از اصل  
و اضافہ بمنصب ہزاری ہزار سوار نوازش یافت و سالیانہ میرزا  
توخر صفوی کہ مبلغ سی ہزار روپیہ بود باضافہ ۵۰ ہزار روپیہ  
افزایش پذیرفت و آذا یوسف بخدمت داروغی فیل خانہ از تغییر  
ملکت خان خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافہ چترچی  
دکنی بمنصب ہزاری ہزار سوار و غیرت بیگ و ابو مسلم و محمد  
صائق ہر یک بمنصب ہزاری ۵۰۰ سوار و جمعی از نوکران دارا  
بی شکوہ کہ بدالالت بخت سعادت اندوز تقبیل عقبہ خلافت گذشتہ  
یوتہند بمعنایت خلعت مہابی گردیدند و چون از عرضداشت خان  
دوران حقیقت حسن خدمت و کار طلبی راجہ دیدی سنگہ بندیلہ  
بعرض اشرف رسید عاطفت خسروانہ اورا باضافہ ہانصدی پانصد



( ۲۰۷ )

سوار بمنصب در هزار و پانصدی در هزار و پانصد سوار از جمله  
پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه نوازش نمود هفتم محرم گذار آب  
راوی که سه گروهی ملتان است از فیض نزول شهنشاہ عالم گیر  
میمنت پذیر گشت و خلیل الله خان و بهادر خان و دلبر خان  
و طاهر خان و خانعالم و رایسنکه وک راو امر سنگه و بکه تاز خان و  
گنجعلی خان و چنپت بندیلہ و سائر بندهای که بتعاقب دارابی شکوہ  
پیش آمده بموجب حکم والا در ملتان توقف نموده بودند اہراز  
دولت آستان بوس نمودند و از نوکران عمدہ دارا بی شکوہ سید عزتخان  
کہ برہبری سعادت در ملتان از ہمراہی او تخلف ورزیدہ بود و شیخ  
موسی گیلانی کہ از قبل او بحکومت بلدہ ملتان قیام داشت رسید  
مسعود بارہ کہ او نیز بیازری بخت درین هنگام ازو جدا شدہ بود  
باشلام مدد سلطنت مر بلندی یافتند و سید عزتخان بعطای  
خلعت و منصب سه ہزاری پانصد سوار رسید مسعود بعزایت خلعت  
و منصب ہزار و پانصدی در صد سوار مشمول مرحمت گشت و فیض الله  
خان از تغیر خواجہ عبد اللہ قراول بیگی شدہ بعزایت خلعت  
قامت مباحات ہر افراحت و نوازش خان بقوحداری سرکار مندو  
و حراحت حصار آن نوازش یافت و از اصل و اضافہ منگلی خان  
بمنصب ہزاری شصت سوار و بادل بختیار بمنصب ہزاری صد  
سوار و محمد علی ولد تقرب خان بمنصب ہزاری صد و پنجاہ سوار  
مباحی گشتند .

( ۲۰۸ )

## تعیین یافتن شیخ میر با فوجی نازه از صاگر کردن شکوه بتعاقب دارا بی شکوه ادبار پژوه

اگرچه صف شکفتن ب موجب بیرایع گیتی مطامع با فوجی  
از حنود قاهره چنانچه سبق ذکر یافت چهارم محرم از ملتان  
بتعاقب او برآمده از روی کار طلبی برجذاج سرعت و استعجال  
در پی آن خمران مآل شنانده بود لیکن چون با خان مذکور  
لشکر و سامانی در خور ابتکار نبود و هنوز دارا بی شکوه لشکری  
آراسته با خزانه وافر و تویخانه بسیار داشت حزم و احتیاط  
هفتشاهانه اقتضای آن نمود که عهده نوینان صائب تدبیر شیخ میر  
که سرداری با حکیده و وقار و نقد شجاعت و بسالنتش بر صیقل  
امتحان کامل عیار بود با فوجی دیگر از صاگر نصرت شعار بتعاقب  
آن ره نورد وادی فرار و مرحله پدماهی پادبند ادار تعیین باید تا  
هیچ جا مجال اقامت و درنگ نداشتند حدال فاسدی بخاطر راه  
ندهد و اگر بالفرض جای ثبات قدم و وزبده بجنگ و مدافعه برگرد  
جنود اقبال از عهده نبرد و پیکار آن برگشته روزگار برآمده کفایت  
آتمم توانند نمود بغایران آن زبده مدویان هشتم شهر مذکور مرخص  
شد که برجذاج تعجیل بصف شکفتن و لشکر پیش ملحوق گشته  
باتفاق یکدیگر کمر همت به تقدیم این خدمت بقدند و دایرخان  
بادلیرون محبت پسران بهادر خان روهیله و قباد خان و شرزه خان  
و پردلخان و مانسنگه بقدیله و حید منصور و مدگلی خان و جمعی  
دیگر از مردان کار و مبارزان شہامت شعار که مجموع ده هزار حوار

( ۲۰۹ )

بودند با او معین گشتند و هنگام رخصت آن نوین اخلص آئین  
 بمطای خنجر خاصه با علاقه مروارید و انعام یک نك روپیه و دلیر  
 خان بمرحمت یک زنجیر فیل و جمدهر میذاکر و شرزه خان بعنایت  
 خلعت و فیل و دیگران هریک در خور حال بمرحمتی مفتخر  
 و مبهی شدند و روز دیگر شهنشاہ یزدان پرست حق آگاه بقصد  
 زیارت روضه فیض آئین جذاب قدوة الازایاء الواصلین عارف صمدانی  
 قطب زبانی شیخ بہاؤ الدین ملتانى قدس اللہ صرہ المعزیز بشہر  
 کرامت بہر ملتان شرف قدوم بخشیدہ فیض اندوز مزار برکت نثار  
 آن مقرب درگاہ احدیت گردیدند و استمداد ہمت و استفاضہ انوار  
 توجہ از باطن پرفتوح آن نقاۃ کبریا عارفین فرمودہ شیخ  
 بہاؤ الدین صاحب سجادہ آن پدشوی اولیاء عظام و خدمتہ مجاوران  
 آنمقام قدمی احترام را از فیض انعام عام بہرہ در ساختند و در رفتن  
 و آمدن از زرفشانہ دست جود و عطا خلقی اہبواہ را نقد آرزو  
 بدامن امید اہتک و دو روز دیگر قربن نصرت و ظفر انجا بہر بردہ  
 نشاط اندوز دولت و کلمرانی بودند و درین ایام شاہ نواز خان کہ  
 بنابر بعضی مصالح ملکی چنانچہ در محل خویش گذارش یافتہ  
 تا این هنگام در قلعہ برہانپور حبوس بود مورد انظار فضل و کرم  
 گشتہ عاطفت شہنشاہانہ اورا از قید تقصیر و حجاب تشویر برآورد

---

( ۲ ن ) ایک ہزار روپہہ بشیخ بہاؤ الدین صاحب سجادہ کہ از  
 اولاد کرام آن پدشوی اولیاء عظام است و یک ہزار روپہہ بخدمتہ  
 و مجاوران آن مقام قدمی احترام انعام نمودند

( ۲۱۰ )

و بعفایت ارسال فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص و بمنصب قدیم باضافه هزاری هزار سوار دو اسپه و سه اسپه که از سابق و لا حق شش هزار سوار از انجمنه پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه باشد نوازش نمود خدمت صوبه داری گجرات که تا آنوقت در دست مراد بخش بود باو تفویض فرمود و معصوم خان مهین خلف خان مذکور باضافه هشتصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر محمد معظم پسر دیگرش باضافه پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری پانصد سوار مورد انظار تربیت گشتند و محمد حسین سلدوز از نوکران دارا بيشکوه بمنصب هزاری دو صد سوار و لود بخان بمرحمت شمشیر و میرداد افغان بعفایت امپ سر بلند شدند و اگرچه لشکرخان صوبه دار کشمیر بصوبه داری ملتان معین گشته یرلیخ همایون بطلب او صادر شده بود لیکن چون تا رسیدن خان مذکور بجهت نظم مهمات آنصوبه حاکمی ضرور بود مقرر گردید که خان عالم تا آمدن لشکرخان بحکومت و ضبط آنجا قیام نماید و بعد از رسیدن او بحضور بر نور آید و بعفایت خلعت نوازش یافته بدین خدمت مرخص شد و محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی شاه یوسف کردیزی که مرقد شریف آنجناب در بلاد طیبه ملتان است بعطای خلعت و ماده فیل سرمایه اعتبار اندوخت .

( ۲۱۱ )

معاودت موکب منصور از دار الامان ملتان به دار  
السلطنة لاهور و نهضت نمودن از انجا به دار الخلافت  
شاهجهان آباد قرین فتح و فیروزی بنا بر فتنه انگیزی  
ناشجاع و شرح سوانحی که بعد ازان روی نمود

با آنکه حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی ملکاتش مظهر الطاف  
الهی و مصدر اعطاف نامتناهی است در باره ناشجاع انواع احسان  
و اصطفاغ بجا آورده بودند چنانچه بعد از شکست دارایی شکوه و وصول  
موکب اقبال بمستقر خلافت از عظام امور اول کاری که پیش نهاد  
خاطر والا ساخته بر جمیع مطالب و مهمات مقدم داشتند این بود  
که موکب را با صوبه بهار و پهنه که همیشه آن ادبار قرین آرزوی  
آباداشت و میسر نمی شد از حضرت اعلی بمبادئه تمام برای او گرفته  
ضمیمه ملک وسیع بنگاله گردانیدند و فرمان تفویض این ولایات ازان  
حضرت حاصل کرده فرستادند و با او در مقام کمال عطوفت و محبت  
بودند چنانچه بعد ازین مفصلا گزارش خواهد یافت درین هنگام  
از عرائض و فرائع نگاران ممالک شرقی بمصامع حقائق مجامع رسید  
که آن بیخرد سفاقت پرور از نا سپاسی و حق ناشناسی قدر این  
دولت و عافیت ندانسته هوای خود سری و زیاده طلبی در دماغ  
نخوت و پندار امکنده امت و باندیشهای محال از بنگاله برآمده عزم  
مخاصمت و منازعت دارد چون این خبر بطریق تواتر و توالی  
بجناب خلافت رسیده بقضای مصالح سلطنت و فرمانروائی دفع  
ماده شورش افزائی از لازم و محتتم نمود و مهمات مملکت گجهان

( ۲۱۲ )

نصیحت هندوستان نیز چنانچه باید هنوز انتظام نیافته خاطرجهان  
 پیرا پرداخت امور ملک وملت و رفع اختلال قواعد دولت متعلق  
 بود لاجرم درین هنگام که دارا بی شکوه رمیده بخت ادبار فرجام  
 بهزاران ناکامی و سرگشتگی رهگرای رادی فرار و آوارگی گشته از  
 ملتان بجایب بهکر شدافت و افواج قاهره بتعاقب آن بد عاقبت  
 تعیین یافت خاطر اقدس را عزم معاودت بسوی مستقر سریرخلافت  
 مصمم گشته درازدهم محرم الحرام راپات ظفر انصام از ظاهر بلد  
 ملتان که مدت پنجروز ندرغ اندوز افاقت موبک گیتی فرور بود  
 باهنزاز آمد و شهشاه فیروز بخت عالمگیر از گذار آب رومی قرین  
 عز و جلال بر سفینه اقبال نشسته لومی مراجعت بر امراختند  
 درین تاریخ حاجی بلوچ که از زمینداران عمد ملتان است بامتلام  
 عقبه فلک رتبه فائز گردید و بمرحمت خلعت و فیل و اسب کامیاب  
 عزت و مباحات گشته بمحال زمینداری خود مرخص گشت و طاهر  
 خان بعزایت نقاره مورد نوازش شد و فدان خان از کومکیان شیخ میر  
 بمرحمت ارسال نقاره مصحوب عبد الله بیدگ پسرش بلند آرزگی  
 یاست و سعادت خان خویش خلیفه سلطان که در جاگیر خود بود  
 بماضای پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار والرتبه  
 گشته حکم شد که بانه آبد شتافته در ملک کومکیان خان دوران باشد  
 و بعد از طی چهار مرحله رای رایان که بموجب یرلیغ والا از لاهور  
 عازم پیشگاه حضور گشته بود بلشکر منصور پیوسته دولت استان  
 بوس دریافت و موبک گیتی کشا کوچ بر کوچ قطع منازل نموده  
 بیعت و چهارم شهر مذکور باغ و عمارات آنچهره که در ظاهر دار

( ۲۱۳ )

السلطنة بر سمت راه ملتان واقع است محیط مرادفات دولت و عظمت گردید و اعتقاد خان که در شهر بود و سیفخان که رخصت از راه یامته بشهر آمده بود رسید هدایت اله صدر و جمعی دیگر از بندگان عتبه سلطنت دولت ادوز ملازمت اشرف گشتند و پرم دیو میسودیه از وطن رسیده غبار آستان خلافت را صندل ناصیه اعتبار ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افراخت و معین خان<sup>(۴)</sup> و سید فیروز و محمد حسین سلدوز و عباس افغان از نوکران عمده دارا بی شکوه که بیماری طالع از سلیمان بی شکوه معارفت جسته بودند و حواجه صادق بدخشی که در لاهور از دارا بی شکوه جدائی گزیده بود بتلقیم مدال جلال مشرف شده بمرحمت خالص و مناصب شایسته مرانرا گذشتند و دوسهین (?) بمنصب هزاری در صد سوار مباحی شد و چون از وقائع صوبه گجرات بعرض همایون رسید که دارا خان فوجدار پتن و دیعت حیات مستعار سپرده سردار خان برادرش بخدمت او منصوب گشته باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار از انجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بوازش یادت و چون درین روز برای ملازمت فرورغ اختر نظم و حلال غره جبین ابهت و اقبال بادشاه زاده والا قدر محمد اعظم سامعی مختار اختر شناسان نبود حکم شد که فردایی آن که سامعی مسعود بود و رایات عالیات ظل درود بشهر می انگند آن نوگل هدیه دولت احراز سعادت ملازمت اشرف نمایند و اگر چه خاطر ملکوت ناظر حضرت شهنشاهی چنان میخواست

( ۲۱۴ )

که روزی چند در دارالسلطنه لاهور بساط اقامت گسترده پدید آید  
 مهمات پنجاب که از وجود دارایی شگوه کمال خلل و فتور پذیرفته  
 بود پدید آید و خاطر اقدس از بند و بست آنحدود جمع سازند لیکن  
 چون مصلحت ملک و دولت بذایر سببی که گذارش یامت مقتضی  
 توقف نبود قرار اقامت در دارالسلطنه لاهور و نزول اجلا در قلعه  
 مبارکه نداده امر و الا بنفاد پیوست که اردوی معلی داخل شهر  
 نگشته باغ فیض بخش که در بیرون دارالسلطنت سمت دهلی واقع  
 است منزلگاه نصرت شود و مقرر فرمودند که خود بدولت برسبیل  
 عبور شهر را از فیض قدوم گرامت بهر آذین سعادت بسته از آنجا ظل  
 و روی بداع اندازند و روز دیگر که بیست و پنجم ماه بود پادشاهزاد  
 عالیقدر والاگهر از شهر رسیده با دراک شرف پایبوس سرمایه دولت  
 و کامکاری اندر ختند و محمد امین خان میر بخشی و سایر بندهای  
 که در خدمت آن نهال گلشن حشمت و بختباری بودند بتقبیل  
 سدا سینه چهره مباحات افروختند و شهنشا جهان با جهانی فرو  
 جلال بر کوه پاکر پیلای فلک تمثال سوار شده از آنچهره رأیت توجه  
 بشهر افراختند و تا دروازه هدیه پول شرف قدوم بخشیده لمحه سواره  
 توقف فرمودند و قلعه را بنظر احتیاط ملاحظه نمودند و امان الله  
 قلعه دار دولت زمین بوس یافته با حکام ارشاد آئنی که در هر باب  
 بنفاد پیوست مسترشد گردید و از آنجا عیان اقبال مذمطف ساخته  
 در انذای راه به مسجد وزیر خان فرود آمدند و نماز ظهر آنجا بجماعت  
 گزارده نزدیک سه پاس روز ساخت باغ فیض بخش از نزول اشرف  
 فیض اندوز گشت و لشکر خان که بجهت صوبه داری ملتان بموجب



( ۲۱۵ )

یرلیغ علی از کشمیر آمده بود کامیاب دولت ملازمت گردید و از  
 نفائس امتعه کشمیر پیشکشی بنظر انور در آورده بقبول آن سر  
 بلندی یافت و بعدایت خلعت کسوت مباحات پوشید و خلیل الله  
 خان بتفویض صوبه داری پنجاب مباحی شده بعطای خلعت خاصه  
 و انعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود مشمول نوازش شهنشاهانه  
 گردید و چون بجهت نظم و نسق بعضی مهمات ضروری صوبه  
 پنجاب و رفاهدیت و آسودگی جنود ظفر مآب که بتازگی درین ایلغار  
 تعب بسیار کشیده بودند چند روز اقامت ضرور بود تا بیست و نهم  
 ماه مذکور آن سرا بستان حشمت و جاه از فیض بهار اقبال خرمی  
 و نصارت پذیرفت درین ایام منصب مکرم خان فوجدار جونپور  
 باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر  
 گردید و احتشام خان از کومکین خاندوران که بمحاصره قلعه  
 اله آباد قیام داشت باضافه پانصدی به منصب چهار هزاری  
 سه هزار سوار و مبارز خان از کومکین صوبه کابل باضافه پانصدی  
 بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه امر هنگه  
 فردی که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب  
 هزار و پانصدی هزار سوار و کلیدان سنگه زمیندار باندو بموجب  
 التماس خان دوران بمنصب هزاری پانصد سوار و علی بیگ ولد  
 مرشد قلندخان مرحوم که تازه از دکن باسقام مدد سلطنت رسیده  
 بود بعدایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد  
 سوار و عباس افغان از نوکران دارا بی شکوه به منصب هزاری چهار  
 صد سوار و میر محمد صادق ولد میر عبد الله صفوی از گوشه

( ۲۱۶ )

نشیدان لامور به عطاء خلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و حاجی بقا ملازم نا شجاع که چندی قبل ازین از جانب ارتهدیت نامه فتح آورده بود بمرحمت خلعت و انعام مباحی گشته رخصت مراجعت یافت مسلخ محرم مواکب نصرت طراز از باغ فیض بخش باهتزاز آمده قرین سعادت بصوب دار الخلافه شاهجهان آباد نهضت نمود و آنروز اندک مساعده طی گشته نزول اجلال شد و پیش کش بهادر خان از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و غیر آن بنظر انور گذشته بر خیز رتبه قبول یافت و خاندوران بعدایت ارحال خلعت مشمول نوازش گردید و رضوان خان که درین ایام از مستقر الخلافه اکبر آباد بسد شهر بنیاد رسیده بود خلعت یافته بخدمت عرض مکرر منصوب گشت و سید فیروز رستمخانی بقوجدارئی درآبه چذاب و زاری معین شده خلعت سرافرازی پوشید و روز دیگر که غرق صغر بود مقام شده خدیو اولیم شکار عالمگیر نشاط اندوز مید نخچیر گشتند درین اوقات نوری بیگ و امام قلی آغر که همراه صف شکنخان بودند چون خانمذکور حقیقت کار طلبی و حسن خدمت آنها معروض بارگاه جلال داشته بود مشمول مراسم شهنشاهان گشته اولین بدرکناز خان و دومین باغرخان مخاطب گردید دوم ماه مذکور کوچ شده آنطرف تالیب راجه تودرمل مضرب خدام اقبال گشت و درین منزل خلیل الله خان که بصوبه داری پنجاب معین شده بود

( ۲ ) بمرحمت خلعت و انعام یک هزار روپیه - بمرحمت

خلعت و انعام دو هزار روپیه

( ۲۱۷ )

بمهرحمت خنجر با علاقهٔ مروارید مباحی گشته رخصت مراجعت  
 بلهور یامت ولشکرخان که صوبهٔ داری ملتان باو تفویض یافته بود  
 بعزایت نقاره و فیل واسپ صرافراز گشته مرخص شد و میرخان  
 خلف خلیل الله خان بفوجداری دامن کوه کنگره و عزایت خلعت  
 و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بلند شد  
 و راجه مان سنگه گوالداری بمهرحمت دهکده‌های مرصع مشمول  
 عاطفت گردید و از اصل و اضافهٔ تهور خان بمنصب دو هزاری  
 پانصد سوار و مید مقتدر بمنصب هزاری ششصد سوار و غیرت  
 بیگ بانعام دوهزار و پینه کامیاب عزایت گشتند سوم موضع چنیال  
 و فردای آن نواحی سرای چوهرمل از سایهٔ سنجق جهانکشا نورآما  
 گردید و حیات زمیندار راجور بظابط راجگی و عزایت اسپ  
 و خلعت نوازش یافت و چنایت بنذیله و انکد پسرش بمهرحمت  
 خلعت مباحی شده بدار الساطفت لاهور مرخص گشتند که در سلک  
 کومکدان خلیل الله خان باشند پنجم آب بیداه که بموجب حکم  
 پادشاه دین پناه بران جسر بسته شده بود از پرتو عبور رایست  
 خورشید تاب رشک چشمه آفتاب گشته آن روی آب نیض اندرز  
 نزل خدیو مالک رتاب شد و روز دیگر مومکب منصور از سلطانپور  
 گذشته نزل مرصود درین هنگام قباد خان که در سلک همراهان شیخ  
 میر بود بصوبه داری تنه تعیین یافته بعطای نقاره و باضافهٔ  
 پانصدی پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار نوازش  
 یافت محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیز می شاه  
 یوسف کردیزی که مرقد شریفش در بلدهٔ طیبهٔ ملتان امت بمهرحمت

( ۲۱۸ )

خلعت و ماده نیل سرمایه اعتبار اندر خمت ششم موکب منصور  
از سلطان پور گذشته نزول فرمود درین ایام منصب وزیر خان  
سوده دار خاندیس باضافه هزاری هزار سوار پنج هزاری سه هزار  
سوار مقرر گردید و منصب میرزا سلطان صفوی فوجدار دهمونی  
و چوراگده باضافه پانصد سوار چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار  
قرار یافت و حسین بیگ خان بفوجداری هر دو بنگش از تغییر  
فتح الله خان و عطای خلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب  
دو هزاری دو هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه و سه اسبه  
و داور داد بفوجداری و قلعه داری اتک از تغییر ابراهیم بیگ  
و عنایت خلعت و اسب نوازش یافته بخدمات مرجوعه امرخص  
گشتند و کاکرخان بفوجداری مکار کوه مانک پور و از اصل و  
اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار بر بلند ی یادتند و میر  
غضنفر میر توژک و چند ی دیگر بمرحمت اسب مباحی گردیدند  
هفتم مابین سلطان پور و نور سرای مضرب خیم ظفر پدرا گشته  
روز دیگر باغ نور سرای از پرتو رایست جهانکشا نور آگین شد  
و خواجه اسمعیل کرمانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد  
و پنجاه سوار و محمد تقی برادر زاده وزیر خان و شیخ کتب هریک  
بانعام یک هزار روپیه و جمعی از بندها بمرحمت خلعت و برخی  
بعنایت اسب سرافرازی یافتند هم کدار آب منلیج از نزول اشرف  
کامیاب بیض و صفا گردید درینوقت عاطفت شهنشاهانه عمده امرای  
عظام معظم خان را که چند ی قبل ازین چنانچه گذارش پذیرفته از  
حبس رهائی یافت و بعد از آن و مکارم ارجمند مر بلند گشته مغلی

( ۲۱۹ )

بالطبع در قلعه دولت آباد بود بصوبه داری خاندیس مدهی  
 ماخت که یکچند آنجا بوده بنظم و فحق احوال خود و سر انجام لشکر  
 و پناه پردازد و فرمان مرحمت عدوان مشتمل بر نوید این مراقرازی  
 با شمشیر خاصه برای او مرسل گشت و وزیر خان صوبه دار خاندیس  
 بعفایت ارمال خلعت خاص عز اختصاص یافته حکم شد که بعد  
 از رسیدن معظم خان بیره‌پور از آنجا باورنگ آباد شناخته به تنظیم  
 مهمات آن صوبه دولت بنیاد و خدمت پادشاهزاده عالیقدر و الانزاد  
 قیام نماید و مهابتخان صوبه دار کابل بعفایت ارسال خلعت خاص  
 مصحوب طهماسب پسرش شرف امتیاز یافت و از کنار دریای منلیج  
 بعد مرحله رایت جهان پیرا همای آماطل ورود به بلاد فیض  
 قرین سهند افگند و باغ خلعت آئین آن که مشتمل بر عمارات  
 دلنشین عالیشان و به نزهت و صفا گل سر سبد باغهای جهان است  
 به یمن نزول اشرف روکش حدیقه جان گشت و پیشکش راجه  
 تودرمل از اقسام امده و نفائس سهند از نظر اشرف گذشت و از آنجا  
 لوایی گیتی کشا بدر منزل برگشته انباله که باغی خوش و بستان سراسر  
 دلکش دارد پرتو سعادت گسترده و باغ مذکور از نزل همایون خرمی  
 و فضاوت پذیرفت درین وقت منصب مارنگدهر زمیندار جمون  
 باضافه پانصد سوار و منصب مراد قلی سلطان کمهران از کومکیان  
 صوبه کابل باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد  
 سوار از انجمله پانصد سوار در ا-په و سه ا-په مقرر گشت و نوبتخان  
 چیله بفوجداری درآبه جالفدر از تغدیر نصیری خان معین شده  
 خلعت مراقرازی پوشید پانزدهم نواحی تصبه شاه آباد و روز دیگر

( ۲۲۰ )

ظاهر قصبه تهابصر مضرب خیمام نصرت و ظفر گشت و شبنخ عجد  
 الکریم تهابصری بنظم مهمات چنگله مهرند از تغیر راجه تودرمل سر  
 بلند شده بعزایت خلعت و نیل و باضانه هزار و پانصدی هشتصد  
 و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار چهره اعتبار بر افروخت  
 و از تهابصر بدو منزل ظاهر قصبه کرنال محل ورود موکب جاء  
 و جلال گشته نوزدهم نواحی قصبه پانی پت از سایه منجوق جهان  
 کشا نور اندرز شد و از آنجا بچهار منزل بیست و سوم صاحت دلکشی  
 باغ اعزآباد از فیض نزول اشرف خرمی و طراوت پذیرفت و هوای  
 ظاهر دار الخلافه از گرد قدوم موکب عالمگیر دامن دامن عبیر  
 رفت و راجه جمونیت سنگه که بموجب حکم لازم الانقیاد در  
 شاهجهان آباد بود و سعادتخان صوبه دار آنجا و دانشمند خان  
 و ابراهیم خان خائف علیمردان خان که هر دو دران مرکز خلافت  
 گوشه نشین بودند و دیگر بندها و مستصدیان آنمصر دولت و اقبال  
 جبهه سای آستان جلال گشته سعادت ملازمت یافتند و راجه افرد  
 کور از اکبر آباد رسیده جبهه سای عقبه عبودیت گشت و صوبه پاک  
 پرکش زمیندار سررور که تازه بتجدیل سده سلطنت رسیده بود  
 بعزایت خلعت و سرپیچ مرصع تارک افتخار افرخت و عاطفت  
 بادشاهانه راجه جمونیت سنگه را بمرحمت خلعت خاص با نالری  
 عزاحتصاص بخشید و چون سامت دخول شهر و قلعه مبارکه چهارم  
 ماه ربیع الاول بود مدت نه روز خدیو جهان دران مرا بستان فیض  
 مکان اقامت گزیده بهار افروز دولت و بخت و نشاط اندوز مهمت  
 و کامرانی بودند درین هنگام اسلام خان از اکبرآباد و بهار سنگه هاده

( ۲۲۱ )

و کیرت سنگه ولد راجه جیستنگه و گرد هرداس کور و سبل سنگه  
 میسودیه و جگت سنگه ولد نکبد سنگه هاده و سورجمل و منو هرداس  
 کور از اوطان خویش رسیده جبهه سای آستان سلطنت گردیدند و  
 بعطای خلعت کسوت صباغات پوشیدند و بهار سنگه مذکور پنج  
 زنجیر فیل بطریق پیشکش گذرانید و سوبهاگه پرکاش زمیندار سر مور  
 بعطای خلعت و گوشواره مروارید و اسپ با زین و ساز نقوه و  
 خنجر مرصع با علاقه مروارید مورد مراحم گونا گون گشته رخصت وطن  
 یافت و راجه مانسنگه گوالیاری بهرحمت مریدیج مرصع مر بلند شد  
 و دژد خان که در نواحی بهکر از دارا بیشکوه جدا شده از راه جیسلمیر  
 بحصار فروره که وطن اوست رفته بود بعنایت ارسال خلعت نوازش  
 یافت و محمد صالح کرمانی که قبل ازین دیوان بیوتات دارالخلافه  
 شاهجهان آباد بود بدیوانی بیوتات معتقر الخلافه اکبر آباد وخواجه  
 اسمعیل کرمانی بدیوانی دار السلطنت لاهور معین گشته بعنایت  
 خلعت سرافراز گردیدند و از اصل و اضافه درویش محمد بمنصب  
 هزاری پانصد سوار و سلطان بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار  
 و جمعی کثیر از بندهای معتبه خلافت و گروهی انبوه از نوکران  
 دارایی شکوه که نوسرافراز دولت بندگی بودند بعطاء خلعت و اسپ  
 کامیاب مواهب شاهنشاهانه گردیدند و از وقایع صوبه گجرات معروفین  
 حجاب بارگاه اقبال گشت که ابو القاسم ولد حیفخان مرحوم که در  
 ملک کومگیان صوبه مذکور بود باجل طبعی بمطایحیات در نور دیده

( ۲ ) منهل سنگه

( ۲۲۲ )

از سوانح هبرت بخش آنکه درین ایام منهدیان کار آگاه از ممالک شرق رویه پیاپی بدرگاه خلافت پناه رسیده خبر فتنه جوئی و شورش انگیزی تا شجاع حق ناشناس و عزیمت او از پنده بصوب اله آباد بقصد افراختن لواهی مذاک و انروختن نیران جدال بمصامع عظمت و جلال رسانیدند و عرائض امرا و نوشتنهای وقائع نگاران آنحدود نیز همراہ اینمعنی برسبیل تواتر و توالی به بدشگاه خلافت رسید و آنچه قبل ازین از بعض اخبار و امارات مظنون خاطر دور بین شهنشاه دانش آئین بود درین اوقات بدقین پیوسته منشاء تعجب خردوران هوشمند گردید و الحق این حرکت ناهنجار و عزیمت دور از کل ازان مدعوش نشاء غفلت و بندگان بی صدور باعثی بغایت مستبعد و نامزوار بود زیرا که همیشه با حضرت شاهنشاهی لاف مخالفت و مصادقت و دم یکجہتی و موافقت میزد و همواره بمشابه و مکاتبه اظهار ایدمعنی نموده عهد صفت و صفا و موافقت یگانگی روا در میان می آورد آن گوهر یکنای معدن فتوت را نیز بمقتضای مہراندیشی و محبت اخوت از قدیم ایام با اورابطه الفت و التیام بود و همواره در رواج کار و رونق حال و حفظ بنیان دولت و احتفال او کوشیده در صد نصر و اعانتش بودند چنانچه از قضیة شکستی که او را از بغداد و اسناد دارا بی شکوه در نواحی بخارس رویداد و خلل رفتوری که ازین جهت بمبانی احوال و سراتب ملک و مالش راه یامت پیوسته خاطر عاطر ملالت آگین بود و میخواستند که جبر آن الکهار فرموده دگر باره کار او را رونق و نظام و احاط ملک و دولتش را استحکام بخشند لاجرم بعد از آنکه دارا



( ۲۲۳ )

بی شکوه فتنه پزوه در نواحی اکبر آباد از عساکر گردون شکوه منهنزم گشته بوادعی آزارگی شدافت و دست تسلط و استیلائی او کوتاه شده نظم اسباب سلطنت و بهمت و کلاه مهم خلافت بفرماندهی و اقتدار خدیو زمان قرار یافت چنانچه گزارش پذیرفت از عظام امور اول کاری که پیش نهاد خاطر اشرف ساخته بر جمیع مطالب و مهم مقدم داشتند این بود که مونگیر را با صوبه بهار و پنده که همیشه نا شجاع را آرزوی آن مکنون ضمیر بود بمبالغه تمام از حضرت اعلی برای او گرفته ضمیمه ولایت وسیع بنگاله که باقطاع او تعلق داشت گردانیدند و فرمان آنحضرت مشتمل بر تفویض این ولایت حاصل نموده با قدسی صحیفه ملاطفت پیرا مبنی بر تفقد و دلجوئی بسیار و مشعر بسوانح و حقائق دربار جهانمدار مصحوب محمد صبرک گرز بردار از پدشگاه خلافت نزد او فرستادند و باو نوشته بودند که چون همواره خواهش اینصوبه داشتید بالفعل آنرا با ولایت بنگاله متصرف شده بجمعیت خاطر و فراغ بال روزی چند بنظم و پرداخت آنصوبه و جبر اختلال احوال خود پردازید تا آنکه جنود قاهره از تعاتب دارایی شکوه و کفایت مهم او فارغ شده بمستقر اورنگ حشمت مراجعت کنند در انوقت مطالب و مدعیات دیگر که داشته باشید در حصول آن نیز خواهیم کوشید و چنانچه آئین اخوت و مقتضای فتوت است در هیچ چیز از مراتب ملک و مال مضایقه نخواهیم نمود و چون محمد صبرک به بنگاله رسیده فرمان عالیشان و ملاطفت نامه خدیو جهان باو رسانید از وقوع این عطیه عظمی که فوق تصور و تجلبل او بود منمت پذیر گشته در پیراهن نشاط ننگجید و از خبر

( ۲۲۳ )

فرار و ادبار دارا بی شکوه که همواره باو کمان کین و عداوت کشیده داشت و کفایت شرو دفع انفسادش جز بسطوت اقبال دشمن مال شهنشاه عالمگیر صورت پذیر نبود بغایت مسرور و مبتهجم گشت و تهنیت نامه مشتمل بر مراسم مبارکبادی و مراقب شکرگزاری در جواب نوشته بجناب والا فرستاد و خود از اکبر نگر که حاکم نشین بنگاه است به پتفه آمد لیکن از آنجا که بخت و سعادت از او رسیده روزگار دولتش بسر رسیده بود و ضمیر کار آگاه و عقل معامله دان که سرمایه تمبیز خود از زیان است نداشت بعد از رسیدن به پتفه و تصرف در صوبه بهار سودای زیاده طلبی در سرش جای کرده بظنهای خام و فکرهای دور از کار دیگر باره سر انجام اسباب ادبار نمود و قدر نعمت و عامیت ندانسته و حق تفقد و دلجوئی خدیو زمان نشناخته راه ناسپاسی و طریق حق ناشناسی پیمود و چون دانست که ربابات خورشید تاب بدعاقب دارا بی شکوه متوجه پنجاب شده و اتمام آنهم را بزودی گمان نمی برد و تختگاه سلطنت و مستقر خلافت را از مر شکوه مویس جلال خالی می شمرد از خام طمع و بیخردی باین وادی افتاد که لشکری جمع آورده بصوبه آله آباد آید و از آنجا اگر تواند خود را باکبر آباد رساند شاید باین تیز دستی کاری از پیش برود و اغوای نوکران و خوشامدگوبان و تحریک واقع طلبان و پتفه جویان که چشم از صلاح دولتش پوشیده رونق کار و گرمی بازار خود می جفتند نیز علاوه بداندیشی و تبه رانی او شده دماغ پندارش را بشورش آورد و بعد از ابدک توقفی در پتفه با لشکرهای آنحدود و توخانه و نواره عظیم بنگاه اواسط صفر این سال

( ۲۲۵ )

که ریاست عالیات ظل و روه بساحت پنجاب انگذده خاطر جهان پیرا مشغول دفع فتنه دارا بیدشکوه بود انتهاز فرصت نموده نوای عزیمت از پنده بسمت اله آباد افراشت و باغواوی مفسدان کومه اندیش قدم جسارت از حد خویش پیش گذاشت و چون بنواحی قلعه رهتاس رسید رام سنگه نوکر دارابیدشکوه که از جانب ار بحراست آن حصن فلک احساس قیام داشت بایمائی آن فتنه پزوه که بعد از فرار از مستقر الخلافه اکبر آباد باو و دیگر قلعه داران سمت اله آباد نوشته بود که قلاع آن نواحی به نا شجاع دهند زنده باو ملقی شد و قلعه را حیدر و همچنین سید عبد الجلیل بارهه که از جانب دارا بی شکوه حارس قلعه چناره بون قلعه مذکور بار داد و در خلال این ایام همواره سید قاسم حان قلعه دار اله آباد باو مینوشت که من هم باین مامورم که اگر خود باینصوب آبد قلعه را تسلیم کنم و منوح ایذمقدمات نیز باعث رسوخ عزیمت باطل و ازدیاد مواد بیخریدی او گشته قدم جرأت پدشتر نهاد و چون این حقائق و احوال معروض بارگاه اقبال گردید اگرچه بمقتضای عموم رافت و صلاح اندیشی که شیعه قدسیه این خدیو مهر پرور خیر گستر است مرکز ضمیر انور آن بود که تا ممکن و مقدور باشد پردۀ مسامحه و انماض برکار او کشیده این حرکت ناهنجار از ان بیخبر نگوهیده اطوار ناکرده انکارند و از مقالات هوش افزا و مقدمات دولت پیرا اورا بشاه راه اهتدا آوند و چنان نشود که کار بفتنه و خولریزی کشد چنانچه بعد از تحقیق این اخبار شورش انرا مکرر از کمال بزرگ منشی و والا نهادی موعظت نامهای دلایز صلاح انگیز بیان بپهوده کوش باطل

( ۲۲۶ )

ستیز نوشتند که شاید سرمایه شعور و آگاهی شده از کرد و نا صواب خود باز آید و دست ندامت بذیل اعتذار زده باز گردد لیکن در بنوقت بذایر رعایت مراتب خرم و احتیاط که مناط حفظ سلطنت و جهانداری و مقتضای خردمندی و هوشیاری است بر خاطر خورشید مآثر چنین تافت که اگر آن رسیده بخت برگشته روزگار از بیدوشی نشاء غفلت و پندار بخود نیاید و ترک اراده ناپسند و عزیمت نا سزوار خویش نکرده بر مخالفت و عناد اصرار نماید چون خاندوران با عصاگر کومک الی آباد تاب مقاومت او ندارد چندی دیگر از اعظم امرا و نوجی از موکب نصرت پیرا در ظل رایب بادشاهزاده محمد سلطان بدانصوب تعیین نمایند تا سد راه او بوده از حقیقت حال و کیفیت عزیمت و اراده آن نادان فتنه سگال هرچه دریابند بسده جلال معروض دارند بقابران یربلغ کرامت طراز بطغرای نعان بدوست که بادشاهزاده والاتجار نظام مهام مستقر الخلافة بعمدة السلطنة امیر الامرا که آنجا بود وا گذاشته با توپخانه و لشکر اکبر آباد هفتم ربیع الاول که ساعتی مسعود بود لوی نهضت بااصوب بر امرازند و از پدشگاه حضور نیز جمعی از مبارزان نبرد آزما و دلیران عرصه و غامغبین گشتند و حکم شد که چون نا شجاع باله آباد نزدیک شوخ خاندوران دست از محاصره قلعه باز کشیده بچفود مسعود بدوند و تتمه این احوال بمقرب مرقوم کلک سوانح نگار گشته عبرت آموزی ناظران این مجموعه بدائع قدرت ایزدی خواهد شد اکنون بوضیفه معهود زبان خامه بگزارش و فائع حضور قدسی نشان گوهر افشان

( ۲۲۷ )

میگردد چهارم ربیع الاول مطابق نهم آذر ماه رایات نصرت پیکر  
 اوائل روز از باغ دلکشای اعز آباد بقصد دخول دار الخلانه باحتزاز  
 آمد و چون ساعت داخل شدن قلعه مبارکه اواخر روز بود  
 شهنشاہ جهان نخست بشکار گاه توجه نموده نشاط اندوز شکار  
 گشتند و بعد از مراجعت که قریب دو پاس از روز گذشته بود بدیغ  
 مندر بازی که مابین شهر و اعز آباد واقع است نزول سعادت نموده  
 ساعتی چند آنجا باستراحت گذرانیدند و آخر روز با بخت فیروز و  
 اقبال عدوموز چون خورشید جهانتاب و بدر عالم افروز که بر اوج پیرو  
 برین بر آید بر فیلی کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوه  
 پشت آن نصب گشته بود سوار شده لوای عزیمت بصوب عرصه  
 مصر دولت و اقبال و ساحت دار الملک مسجد و جلال انراختند  
 نغارهای نشاط و کورکهای شادبانه بنوازش آمده از غریب طبل و کوس  
 و خروش کرنا و نفیر طنطنه شوکت و غلغلنه حشمت در گوش روزگار  
 پیچید و گیتی خدیو عالم گیر با فر الهی و شکوه شهنشاهی همعنان  
 نصرت و ظفر فیل سوار از میان بازار فسحت آثار شهر عبور فرموده  
 چون وقت نماز عصر رسیده بود نخست پرتو نزول بمسجد جامع  
 انگذند و نماز بجماعت گذارده قریب دولت حوار شدند و در نیم  
 گهزی از روز مانده قلعه مبارکه از نو نزول اشرف هر کوب حصار  
 اولاک و شرافت بخش مرکز خال گشت •

## جشن وزن فرخنده شمس سال چهل و دوم

بر حقایق سلیمان این صحائف مآثر اقبال و دقائق شناسان

( ۲۲۸ )

این دفاتر مفاخر عظمت و جلال مخفی نماند که از بدائع قوانین معموله این دولت جاوید طراز یکی آنست که فرما روایان این دروسان عظیم الشان عمیم الاحسان در هر سال از سفین عمر سعادت قریب چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد در رسد بشرائف نقود از زر و سیم و دیگر نفائس اشیا سنجد باین طریق که یکدفعه بطلا و دیگر مرتبه بنقره و پس از آن چند نوبت دیگر بسائر فلزات و اشیای که مقرر و معهود شده آن مبارک وزن بعمل می آید و وجوه مذکوره به محتاجین و ارباب احتیاجات بذل و انفاق کرده جهانی را نقد مقصود بدامن آرزو میریزند و در آن جشن خجسته ملازمان عظیم خلافت و ایستادگان پیشگاه قرب بر وفق رتبه و شایستگی بمراحم والا عز امتیاز می یابند و بذایر اختلاف تاریخ شمسی و قمری رسالی دو بار این جشن عام آرا پذیرفته انعقاد یافته مگر را باعث جهان پدرازی و طرب امزائی میگردد •

• زبانی •

هر سال شود به عادت اهل زمان • با گوهر و زر وزن شاه ملک ستان لیکن اگر از روی حقیقت سنجد • امزون آید سایه حق از در جهان وهمانا غرض از وضع این قانون مرخنده آنست که هم ایذمعنی وسیله کسبایی بیفویان و حاجتمندان شده برکات دعاء اجابت اثر انگروه سرمایه حصول مقاصد علیا گردد و هم تقریب جشن و سور منشاء صدور آثار عنایت و تربیت شهنشاهانه گشته نوازش و کامبخشی بفرهنگی سده سلطنت و ایستادگان بساط خدمت بظهور آمد و درین ایام خجسته مرجام که سال چهل و یکم شمسی از عمر مسعود شهنشاه کیوان غلام به عادت میروزی صورت انجام یافته آغاز جهان افروزی

( ۲۲۹ )

سال چهل و دوم بود جشن و زن شمسی بآئین مقرر و رسم معهود صورت انعقاد پذیرفت و هفتم ربیع الاول مطابق دو ازدهم آذر بزم والا جشن دلگشا ترتیب یافته در ایوان گردون آساس غسلخانه مبارک اوائل روز که ساعت بانوار میمنت قرین و میزان فلک را چشم حسرت بر زمین بود کفه ترازو از گوهر عنصر مقدس شه‌ن‌شاه دنیا و دین گرانبار قدر و شرف گشت و آن پیکر دولت و هیکل اقبال که از فرط بزرگی و کمال عظمت با گوهر جانهای پاک و جواهر خزائن افلاکش فتوان سنجید بمقتضای رسم و عادت و آئین صورت و مجاز بزر و سبب و سائر اشیاء معهوده سنجیده شد و بعد از ادای این رسم میمنت پدرا خاندان جهان چون آفتاب جهان از برج میزان برآمده سریر آرای دولت و کسرا نی شدند و دران جشن خجسته بسیاری از بندهای عتبه خلافت بمواهب و مکارم ارجمند سر بلند گردیدند از آنجمله مهاراجه جسونت سنگه بعدایت طرف مرصع تارک افتخار بر افتراخت و محمد امین خان میر بخش و بهادر خان و مرتضی خان و سائر امرای ربیع الشان و بسیاری از منصبداران و ملازمان سده سپهر نشان بقدر تفاوت رتبه و پایه بخلعتهای فاخر گرانمایه کسوت امتیاز پوشیدند و امیر الامرا که در مستقر الخلافة اکبر آباد و راجه جیسنگه که در وطن بود و جعفر خان صوبه دار مالوه و خلیل الله خان صوبه دار لاهور و سائر امرا و عمده‌های که از پایه سریر خلافت دور بودند بارمال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و مهاجرتخان صوبه دار کابل باضافه هزار سوار بمنصب ششزاری پنج هزار سوار سه هزار و پانصد سوار در اسب و سه اسب بلند

( ۲۳۰ )

پایگی یافت و اسلامخان باضافه دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری  
 پنجهزار سوار و مرحمت امپ با ساز طلا و شمشیر حرفراز گشته  
 بخدست پادشاهزاده محمد سلطان مرخص شد و بهادر خان که  
 بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار مبداهی بود باضافه هزار سوار  
 در اسپه سه اسپه والا رتبه گردید و مرتضی خان بعنایت علم لوائی  
 امتیاز انراخته از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار سوار دو هزار سوار  
 سر بلند گشت و راجه اسروده کور از اکبر آید رسیده جبهه سالی عتبه  
 خلافت شد و بمرحمت فیل و سر پیچ مرصع مبداهی گردید و  
 نجابتخان که چندی قبل ازین بنابر صدور تقصیری عظیم به تمییر  
 منصب و جاگیر و عزل از رتبه شوکت و اعتبار و سلب خطاب  
 خانانانی و سپه سالاری مورد بی عنایتی گشته مدتی از دولت  
 بار و سعادت کورنش سایه آمردگار محروم بود چون درین هنگام  
 بوسیله شفاعت و التماس ایستادهای بساط قرب مرحوم شهشاهانه  
 رقم عفو بر جویده جرائمش کشیده اورا رخصت کورنش ارزانی  
 داشته بودند درین روز خمسه بواسطت امیر خان جبهه سالی سده  
 اقبال گشته عرق خجلیت و تشویر از ناصیه تقصیر امشانند و بعطای  
 خلعت خاص اختصاص یافت و دانشمندخان و ابراعظیم خان که در  
 ملک گوشه بشینان بودند بعنایت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند  
 و دارون خان که در حدود بهکهر از دارا بی شگوه جدا شده بود  
 بمساعدت سعادت درین ایام دولت آستانبوس درگاه والا یامده بود

( ۲ ) اسرود سنگه کور



( ۲۳۱ )

بعطای خلعت و شمشیر و منصب چهار هزاری سه هزار سوار کامیاب  
 عنایت شد و بهار سزگه هاده که تازه از وطن باسلام عقبه سپهر رتبه  
 رسیده بود بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و  
 جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر نیل و نقاره و علم  
 مورد انظار مرحمت گردید و چون همواره شخصی که ارشد آن سلسله  
 شہامت آگین و مورد نوازش فرماندهان این دولت ابد قرین  
 باشد از پیشگاه سلطنت مخاطب برار میشود عاطفت بادشاهانه  
 او را از روی تربیت و خانه زان پروری باین خطاب نامور ساخته  
 محسود اقران گردانید و محمد بدیع بن خسرو بن نظر محمد خان  
 که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق  
 که سه هزاری چهار صد سوار بود سر بلند گشته و گرد هر داس کور  
 باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و پرسوجی دکنی  
 باضافه هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرمایه امتحار  
 اندر ختند و سوپهاگ پرکاش زمیندار سر مور که درین تازگی دولت  
 آستانجوس دریافته بعطای خلعت و اسپ و سر پنچ مرصع باعلاقه  
 سرورید مورد مراحم گوناگون گشته رخصت وطن یافت و فیض الله  
 خان بمرحمت شمشیر و علم و الله یار خان بعطاء جیفه مرصع  
 سرافرازی اندر ختند و از اصل و اضافه دیندار خان بمنصب دو هزار  
 و پانصدی هزار سوار و شبنخ عبد القوی بمنصب هزار و پانصدی  
 پنجاه سوار مشمول مراحم خسروانی گردیدند و همت خان خلف  
 احلامخان بمرحمت خلعت و نیل مباهی گشته با پدر خویش  
 مرخص شد و مخلص خان خلعت یافته باکبر آباد مرخص شد که

( ۲۳۲ )

کومکدان آن مستقر اُخلافه را که برکاب بادشاهزاده محمد سلطان معین شده بودند در برآمدن قدغن و مزاولی نموده مجال تعلق و امهال ندهند و مصحوب او یک عدد جیفه مرصع از سر نوازش بجهت بادشاهزاده والا تبار مرسل شد و غیرت بیگ بخطاب شجاع خانی و محمد صادق بخطاب دلاور خانی و وزیر بیگ بخطاب ارادتخانی و محمد علی واد تقرب خان بخطاب خانی نامور گشته و شیخ عبد الوهاب بخاری و ملا عوض وجیه و قاضی عبد الوهاب افضی القضاات هریک بانعام یکهزار روپه کلمیاد گشت میو حسین بندیده و میر رستم حافی و میر عزیز بدخشی از نوکران عمده دارا بی شکوه که درین ایام بمساعدت طالع بدولت آهتانبوس رسیده بودند بعطای خلعت و مناصب شایسته میبای گریدند و بسیاری از امرا و عمدهای بارگاد سلطنت و سائر بندهای عتبه خلعت بانزایش منصب و عطای خلعت و شمشیر و خنجر و اسپ و قیل و برخی امرحمت نقاره و علم و بعضی بانعام نقود نوازش یافتند و خوشحال خان و پسر امخان که سر آمد نغمه سنجیان هندوستان اند هریک بعمایت ماده قیل بهره اندوز عزت گریدند و بسائر اهل نغمه و نشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط پنج هزار روپیه انعام شد و پیشکش بادشاهزاده محمد سلطان مشتمل بر سه زنجیر قیل و یک سر اسپ عربی و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر انور رسیده رتبه قبول پذیرفت و همچنین نویدان عالیمقدار و امرای نامدار و سائر بندهای آستان فلک مدار هریک در خور حال رسم پیشکش و نثار بجا آورده از مجموع موازی سه لک روپیه درجه